

## نقش آموزش در توسعه پایدار و آموزش توسعه ای

غلامعلی احمدی<sup>۱</sup>

عضو هیات علمی دانشگاه تربیت دبیری شهید رجایی

کرم اصفهانی<sup>۲</sup>

دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، ایران، گرمسار

علی درویشی<sup>۳</sup>

دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، ایران، گرمسار

alidarvishi1964@yahoo.com

### چکیده

آموزش از طریق ارتقاء مهارت‌ها، توانایی‌ها و شایستگی‌های فردی منجر به انباشت سرمایه انسانی در فرد و جامعه می‌شود و دامنه آزادی فرد را به وسیله افزایش توانمندی‌های او توسعه می‌دهد. برای تبیین تأثیر آموزش بر سرمایه انسانی دو رویکرد عمده وجود دارد: رویکرد بهره‌وری و رویکرد قابلیت. در رویکرد بهره‌وری هدف از آموزش تنها افزایش بهره‌وری نیروی کار است اما در رویکرد قابلیت به آموزش، ارتقاء بهره‌وری نیروی انسانی از نتایج میانی است و آنچه بیشتر حائز اهمیت است، ارتقاء فرهنگی و اجتماعی ناشی از آموزش است. از سوی دیگر در نظام بین‌المللی نوین تقسیم کار، آموزش نقش محوری را در تقسیم کشورهای جهان دارا است و کشورهایایی که از نظام آموزشی مطلوب‌تری برخوردارند توانسته‌اند با استفاده از تولیدات با فناوری بالا و دانش‌بنیان از رشد اقتصادی پایدار برخوردار گردند. براساس تجربه سایر کشورها شامل دو کشور ژاپن و چین در خصوص آموزش و نظام آموزشی می‌توان نتیجه گرفت که طراحی نظام آموزشی مناسب پیش‌شرط اصلی توسعه یافتگی هر کشور و حرکت کشور در مسیر کشورهای جهان اول خواهد بود.

واژگان کلیدی: نقش آموزش، توسعه پایدار، آموزش توسعه ای.

### مقدمه

یکی از ابعاد مهم در طراحی سیاست‌های عمومی برای رشد اقتصادی و توسعه انسانی پرداختن به مقوله آموزش است. آموزش با مکانیسم‌های مختلفی بر رشد و توسعه اقتصادی اثر می‌گذارد. برخی مهم‌ترین مکانیزم تأثیر آموزش بر رشد اقتصادی را از طریق افزایش فعالیت‌های تحقیق و توسعه، پیشرفت فناوری و نوآوری می‌دانند و دست‌های دیگر، مهم‌ترین مکانیزم تأثیر آموزش بر رشد اقتصادی را آثار برون‌زای آموزش می‌دانند. افراد در یک جامعه تحصیل کرده با زندگی و کار در کنار یکدیگر، مهارت‌های کاری و اجتماعی خود را افزایش می‌دهند و بخش قابل توجهی از نویسندگان نیز آموزش را موجب ارتقاء سرمایه انسانی دانسته‌اند و از این طریق تأثیر آموزش بر رشد اقتصادی را بررسی کرده‌اند و این از آن رو است که نقش محوری سرمایه انسانی در رشد و توسعه اقتصادی به ویژه با توسعه مدل‌های رشد درون‌زا در دهه ۱۹۹۰ میلادی بیش از گذشته برجسته شده است.

از سوی دیگر دانش در نظام بین‌المللی جدید تقسیم کار نیز، نقش اصلی را ایفا کرده است و به جرأت می‌توان ادعا کرد که تفاوت کشورهای توسعه یافته و جهان دوم در میزان تولید دانش آنها است و نه تولیدات صنعتی یا کشاورزی آنها. بر این اساس، بعد از جنگ جهانی دوم کشورهای صنعتی سابق با حرکت به سمت تولید کالاهای با فناوری بالا و خدمات، تولید کالاهای صنعتی و مصرفی سابق را به کشورهای در حال توسعه به خصوص کشورهای شرق آسیا واگذار کردند.

### توسعه پایدار

توسعه پایدار فرایندی تصور می‌شد که طی آن جوامع مختلف از شرایط اولیه عقب ماندگی و توسعه نیافتگی با عبور از مراحل تکاملی کم و بیش یکسان و تحمل دگرگونی‌های کیفی و کمی به جوامع توسعه یافته تبدیل خواهند شد. این تلقی ایدئولوژیک از توسعه، در پرتو نقدهای متنوع و بسیار در دهه ۱۹۷۰ و به خصوص در سالهای دهه ۱۹۸۰ به بن بست رسید. چند دهه از آغاز تلاش‌های بین‌المللی برای توسعه گذشته بود، بدون آنکه دگرگونی بنیادی‌ای در زندگی مردم جهان پدید آید. نیونی (NYONI) پژوهشگر برجسته آفریقایی نوشت: «نتایج غلط به دست آمده، ریشه در مبانی و مفروضات و سیاست‌گذاری‌های نادرست دارند» و این نکته‌ای بود که به ویژه در دهه ۱۹۸۰ توجه پژوهشگران بسیاری بر آن متمرکز شده بود. برخی از اندیشمندان، فراتر از آن، حتی از شکست پروژه توسعه سخن به میان آوردند. توسعه روندی بود که به رغم امیدهایی که در دهه‌های گذشته به آن گره خورده بود، جز افزایش فقر و نابرابری ثمری برای کشورهای جهان سوم دربر نداشت. بنابراین، توسعه پایدار در واقع راه حلی بود برای معمای توسعه در شرایط متحول سالهای پایانی قرن بیستم (ARNOLD, 1993).

بر اساس گزارش برانت لندن (رشد کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه): توسعه پایدار عبارت بود از توسعه‌ای که نیازهای کنونی جهان را تامین کند، بدون آنکه توانایی نسل‌های آتی را در برآوردن نیازهای خود به مخاطره افکند و این که توسعه پایدار «رابطه متقابل انسانها و طبیعت در سراسر جهان است» (UNESCO 1997:13). کمیسیون جهانی محیط زیست، توسعه پایدار را این گونه تعریف کرد: "توسعه پایدار فرایند تغییری است در استفاده از منابع، هدایت سرمایه گذارها، سمت‌گیری توسعه تکنولوژی و تغییری نهادی است که با نیازهای حال و آینده سازگار باشد." (UNESCO 1997). توسعه پایدار در سالهای پایانی قرن بیستم به عنوان یکی از مناظرات محوری جهان تقریباً همه عرصه‌های حیات بشری نظیر فقر، نابرابری، آموزش و بهداشت، محیط زیست، حقوق زنان و کودکان، آزادی ملتها و نیز صنعت و سیاست و اقتصاد و همکاری‌های بین‌المللی را تحت تأثیر قرار داد، و به عنوان گستره‌ای نوین با داعیه پاسخ به مسائل خطیری که چرخه حیات و طبیعت و نوع بشر را به مخاطره افکنده است، در عصر جدید مطرح شده است.

همانگونه که «ولفگانگ زاکس گفته است، از این پس، «توسعه بدون پایداری و پایداری بدون توسعه وجود نخواهد داشت» و این بیانگر پیوند نوینی است. توسعه از طریق این پیوند، شادابی و سرزندگی دوباره یافته است. براساس اعلامیه ریو: در توسعه پایدار، انسان مرکز توجه است و انسانها، هماهنگ با طبیعت، سزاوار حیاتی توأم با سلامت و سازندگی هستند؛ توسعه حقی است که باید به صورت مساوی نسلهای کنونی و آینده را زیرپوشش قرار دهد.

### ابعاد توسعه

۱. توسعه اقتصادی؛ توسعه اقتصادی فرایندی است، که در طی آن، شالوده‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه دگرگون می‌شود. به طوری که حاصل چنین دگرگونی و تحولی در درجه‌ی اول، کاهش نابرابری‌های اقتصادی و تغییراتی در زمینه‌های تولید، توزیع و الگوهای مصرف جامعه خواهد بود. امروزه توسعه اقتصادی تنها در چارچوب تئوری خالص اقتصادی مورد توجه نیست؛ بلکه بنابه گفته "میردال"، رشد و توسعه اقتصادی یک مسأله اجتماعی-سیاسی و فرهنگی است.

۲. توسعه اجتماعی؛ این نوع توسعه با چگونگی و شیوه زندگی افراد یک جامعه پیوندی تنگاتنگ داشته و در ابعاد عینی، بیشتر ناظر بر بالابردن سطح زندگی عمومی از طریق ایجاد شرایط مطلوب و بهینه در زمینه‌های فقرزدایی، تغذیه، بهداشت، مسکن، آموزش و چگونگی گذراندن اوقات فراغت می‌باشد.

۳. توسعه سیاسی؛ توسعه سیاسی فرایندی است که زمینه لازم را برای نهادی کردن تشکل و مشارکت سیاسی فراهم می‌کند و حاصل آن افزایش توانمندی یک نظام سیاسی است.

۴. توسعه انسانی؛ توسعه انسانی روندی است که طی آن امکانات بشر افزایش می‌یابد. این نوع توسعه که مردم را در محور فرایند توسعه قرار می‌دهد و نه صرف ازدیاد ثروت و درآمد را، عناصری همچون برخورداری از حیثیت و منزلت شخصی و حقوق انسانی تضمین شده و فرصت داشتن برای دستیابی به نقش خلاق و سازنده را دربرمی‌گیرد. البته تأکید این نوع توسعه، بر روی شاخص طول عمر، سطح دانش و سطح معاش آبرومند می‌باشد.

۵. توسعه‌ی فرهنگی؛ این مفهوم از اوایل دهه ۱۹۸۰ از طرف یونسکو در مباحث توسعه مطرح شده و از مفاهیمی است که نسبت به سایر بخش‌های توسعه، چون توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از ابعاد و بار ارزش بیشتری برخوردار است و تأکید بیشتری بر نیازهای غیرمادی افراد جامعه دارد. براساس این توسعه، تغییراتی در حوزه‌های ادراکی، شناختی، ارزشی و گرایشی انسان‌ها پدید می‌آید، که قابلیت، باورها و شخصیت ویژه‌ای را در آن‌ها به وجود می‌آورد که حاصل این قابلیت‌ها و باورها، رفتارها و کنش‌های مناسب توسعه می‌باشد.

البته توسعه فرهنگی به معنای گسستن از سنت‌ها نیست؛ چراکه سنت‌ها انباشت و ذخیره‌ی تجارب گذشته یک جامعه است. پس توسعه فرهنگی را باید توسعه براساس گسترش سنت‌ها و تجارب گذشته دانست و نه نفی آن‌ها. توسعه فراگردی است که در آن سنت‌ها و تجارب گذشته از نو و براساس نیازها و شرایط تازه بازاندیشی و بازسازی شده و توانایی‌های بالقوه انسان‌ها از این طریق شکوفا می‌شود.

۶. توسعه ملی؛ فرایند توسعه‌ی همه جانبه‌ای است، که ابعاد گوناگون توسعه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، امنیتی (دفاعی) و ارتباطات متقابل آن‌ها را در برمی‌گیرد؛ به گونه‌ای که هرکدام از ابعاد این فرایند در ارتباط مستمر با ابعاد دیگر قرار داشته و در کنش و واکنش و تأثیر و تأثر متقابل، یکدیگر را کامل و یک پیکره واحدی به نام توسعه ملی را پدید می‌آورند

**مؤلفه های توسعه پایدار:**

نظام آموزشی؛ اگر جامعه را به یک کشتی در حال حرکت فرض کنیم می توانیم مولفه های توسعه پایدار را به راحتی تشریح نماییم. بر خلاف حرکت کشتی های کوچک و یا قایق؛ کارکنان و مسوولین کشتی های بزرگ نیاز به آموزش های لازم دارند. همان طور که بعد از آماده بودن سایر شرایط می توان به امر آموزش کارکنان کشتی پرداخت در حرکت توسعه ملی نیز پس از ایجاد امنیت و وجود یک نظام اداری و مدیریتی کارآمد می توان با بکارگیری نظام آموزشی کارآمد (که از قبل طراحی شده است) به این امر مهم پرداخت.

انسان: "توسعه پایدار" انسان محور است و با توجه به گستردگی مباحث و قابلیت های بسیار آن به سرعت به مهمترین مناظره کنونی و نیز یکی از مهمترین چالش های قرن بیست و یکم تبدیل شده است. در پایان هزاره سوم میلادی روند رشد و توسعه در چارچوب پایداری احیا شد. در توسعه پایدار، انسان، محور توسعه و مستحق آموزش، بهداشت، زندگی سازنده و در هماهنگی با طبیعت معرفی می شود و این مفهوم، دقیقاً، در نخستین اصل «اعلامیه ریو» انعکاس پیدا کرده است.

کودکان و جوانان: «کمسیون برانت لند» توسعه پایدار را به عنوان «توسعه ای که حواجی کنونی را تامین می کند بدون آنکه توانایی نسل آینده برای برآوردن نیازهای خود را به مخاطره افکند» تعریف کرد. پایداری برای کودکان و نوجوانان و جوانان مسئله ای واقعی است. نظریه پردازان توسعه پایدار، به دلیل داعیه های خود در مورد انسان در قرن بیستم و یکم، با نگاهی به آینده بر حقوق کودکان و نقش آفرینی جوانان تاکید بسیار داشته، تحرک و خلاقیت های مردم در سراسر جهان و مشارکت آنان در تمامی سطوح توسعه را ضرورتی اجتناب ناپذیر در هر برنامه می دانند.

زنان: زنان در جهان و به ویژه در کشورهای در حال توسعه از نابرابری های بسیار در رنجند در حالی که توسعه بدون مشارکت فعال آنان به سرانجام نخواهد رسید، مسئله دفاع از حقوق زنان را نیز مورد توجه قرار داده اند.

محیط زیست: واقعیت این است که توجه به محیط زیست و طبیعت در دوران ما تبدیل به معیار شده است، معیاری که هر روز بیش از پیش در جهان فراگیر می شود. در چشم انداز زیست محیطی آنگونه که «مان» مطرح کرد، توسعه تنها زمانی پایدار است که بر شالوده اصول بوم شناسی استوار باشد (MUNN, 1993:70).

فرهنگ: در گذشته مراد از توسعه عبارت بود از تلاش برای «غربی کردن» تمام جهان و با تظاهر بر بی طرفی فرهنگی و سیاسی و در واقع تحت مفروضات جانبدارانه ایدئولوژیک، غرب به عنوان "کمال مطلوب" معرفی می شود. توسعه به این ترتیب ابزاری بود برای کشورهای غربی بهره مند از تکنولوژی پیشرفته تا فرهنگ و خودگردانی ملتها و مردم دیگر را تحقیر و نابود کنند.

نظام ارزشی: نظام ارزشی همان مسیر یا "کریدور" حرکت توسعه ملی است که رهبری و مدیریت کلان جامعه با توجه به مبانی، اصول و متدولوژی ذیربط آن توضیح داده می شود، مشخص می نماید.

نظام امنیتی (امنیت ملی): همانگونه که جلوی کشتی امواج و موانع را کنار می زند و در واقع سپر بلای مسائل است در توسعه ملی نیز امنیت ملی کار هموارسازی و ایجاد احساس آرامش را دارد.

نظام اداری و مدیریت: در کشتی پس از اطمینان از عدم موجود خطرات و برقراری امنیت و آرامش، آنگاه مسوولین کشتی در قالب نظام اداری و فرماندهی خود برنامه حرکت و چگونگی آن را تعیین می کنند. در حرکت توسعه ملی نیز پس از ایجاد آرامش و امنیت عمومی با یک نظام اداری مدیریت کارآمد امکان حرکت روان توسعه ایجاد خواهد شد.

نظام تحقیقاتی: تحقیقات نقش زیربنایی دارد و نیروی علم و منطقی حرکت علمی و فرهنگی است. در حرکت توسعه ملی نیز در انتهای کشتی که در واقع محل موتورهای اصلی کشتی است قرار گرفته است.

رهبری و مدیریت کلان: رهبر و مدیریت کلان کشور با استفاده از نظام ارزشی (مسیر حرکت)، فرهنگ (بستر حرکت) و نظام های کارآمد طراحی شده امنیتی، اداری و مدیریت اجرائی، آموزشی و تحقیقاتی؛ کار رهبری، هدایت و کنترل استراتژیک حرکت توسعه کشور را بر عهده خواهد داشت (همچون سکاندار کشتی).

**آموزش توسعه ای چیست؟**





آموزش توسعه‌ای یا آموزش برای توسعه (Education for Development) واژه و مفهوم جدیدی است که به تازگی مورد توجه صاحب‌نظران و اقتصاددانان قرار گرفته است. زمینه پیدایی این توجه و گرایش تحقیق و تتبع برای پیدا کردن حلقه مفقوده و راه و رمز توسعه اقتصادی و تحقق بخشیدن به تعریف و مفهوم علم اقتصاد است. در چند دهه اخیر، نظریه توسعه انسانی برجستگی خاصی یافته و متخصصین بنام اقتصاد، کلید موفقیت در توسعه را تربیت نیروی انسانی دانسته‌اند.

### ابزارها و امکانات آموزشی

#### ۱. مدارس و دانشگاهها

آموزش بدون امکانات، ابزارها و سازمان یا سازمان‌هایی که آن را متحقق سازد امکان‌پذیر نیست، لذا در تاریخ زندگی اجتماعی انسان ما شاهد ابزارها و امکانات آموزشی بوده‌ایم. امروزه این مسئله گسترش چشمگیری یافته است، به گونه‌ای که در اکثر کشورها تلاش می‌شود افراد واجب‌التعلیم را به گونه‌ای تحت پوشش درآورند و آنها را برای زندگی بهتر آماده سازند. هر بعد از ابعاد توسعه را در نظر بگیریم به آموزشهای ویژه‌ای نیاز داریم و هر دیدی نسبت به انسان و هدف او از زندگی داشته باشیم ناگزیر باید به آموزش روی آوریم. هدف اصلی آموزش و پرورش عبارت است از اشاعه‌ی دانش چه به صورت آموزش مهارتها و چه به صورت بهبود قوه‌ی تشخیص. نقش آموزش و پرورش در کارآیی و بهره‌وری تولید را می‌توان به سه عامل با سه اثر متفاوت تقسیم کرد: ۱- اثر کاری ۲- توانایی تخصصی ۳- توانایی ابداع. اثر کاری عبارتست از توانایی‌هایی که بر اثر آموزش و پرورش یا آموزشهای ضمن خدمت در نیروی کار به وجود می‌آید. این تواناییها باعث می‌شود نیروی کار بتواند وظایف محوله را سریعتر و با کیفیت بهتر انجام دهد. بدین ترتیب آموزش و پرورش هم در مهارت‌یدی و هم در مهارت فکری مؤثر می‌باشد. نیروی کار می‌آموزد که چگونه با دستان خود یا با فکر خود کار محوله را با کارآیی بیشتری انجام دهد. توانایی تخصصی عبارتست از توانایی انتخاب بهترین متغیرهای ممکن که مستلزم قوه‌ی شناخت، دانش، مهارت و همچنین قضاوت می‌باشد. کسب چنین تواناییها فقط از طریق آموزشهای رسمی در مراکزی نظیر مدارس و دانشگاهها میسر است. توانایی انتخاب مناسب تنها از راه تمرین در وظایف و مشاغل گوناگون حاصل می‌شود. توانایی تخصصی در کارآیی تولید اهمیت خاصی دارد. در رابطه با توانایی ابداع نیز باید گفت بی‌شک ابداع و نوآوری می‌تواند در افزایش بهره‌وری بسیار مؤثر باشد. شاید ارتباط بین آموزش و پرورش و قوه ابداع چندان روشن نیروهای انسانی بنیان ثروت ملتها را تشکیل می‌دهند و سرمایه و منابع طبیعی بیشتر عوامل حاشیه‌ای است. دولتی که نتواند دامنه‌ی مهارتها و دانش مردمانش را گسترش دهد و از آن بهره‌برداری کند به توسعه دست نخواهد یافت.

تعلیم و تربیت، ذخایر معنوی، علمی، ادبی، حقوقی و هنری را حفظ می‌کند و به جوانان می‌آموزد که چگونه نظامهای فکری مبتنی بر سنت را در جهت پیشبرد و ارتقاء جنبه‌های مادی و غیرمادی نوسازی از نو شکل دهند.

#### ۲. آموزشهای ضمن خدمت

بعد از آموزشهای رسمی که معمولا توسط مدارس و دانشگاهها انجام می‌پذیرد، آموزشهای ضمن خدمت دارای اهمیت زیادی است و در اشاعه‌ی دانش و مهارت سهم بسزایی دارد. کارآموز آنچه را در کلاسهای آموزش رسمی آموخته است در میدان عمل می‌آزماید و تجارت زیادی کسب می‌کند و به نقصان و نارسایی آموزشهای رسمی پی برده و آن را کامل می‌کند. در حالی که در نظام آموزش مدرسه‌ای روی قوه‌ی شناخت و تحلیل علمی تأکید بیشتری می‌شود، در آموزشهای ضمن خدمت کسب مهارت از اهمیت ویژه برخوردار است. تطبیق تئوری و عمل در مرحله‌ی خدمت امکان‌پذیر است.

#### ۳. رسانه‌ها و مطبوعات

گسترش چشمگیر رسانه‌ها و مطبوعات از پدیده‌های قرن بیستم است. این مبحث بیشتر در بعد توسعه‌ی سیاسی و فرهنگی قابل توجه است. اگر چه در مورد بخشهای تخصصی هم می‌توان گفت رشته‌هایی تخصصی که عموماً جنبه‌ی حرفه‌ای دارند نیز از رسانه‌های مربوط به خود بهره‌ی فراوان می‌برند و امروزه در تمام کشورها گروههای فنی-تخصصی از چندین نشریه



علمی ویژه‌ی خود استفاده می‌کنند و در حقیقت این رسانه‌ها افراد را با جدیدترین روشهای کاربردی و تازه‌ترین اختراعات علمی آشنا می‌سازد و این مسئله به یک مقطع خاص مربوط نمی‌شود و در مراکز علمی و صنعتی و در تمامی جامعه به چشم می‌خورد، اما اهمیت بیشتر رسانه‌ها و مطبوعات در افزایش آگاهیهای عمومی متعین می‌گردد. بعضی از متخصصان معتقدند که این رسانه‌ها نقش مهمی در دگرگون کردن فرهنگ سنتی و ایجاد انسان نو دارد.

رسانه‌ها امروزه از قدرت زیادی برخوردارند به گونه‌ای که می‌توانند فرهنگ را دگرگون کنند و خواسته‌های تازه‌ای را جایگزین تقاضاهای گذشته نمایند. رسانه‌های جدید، انحصارات پیشین را به زیر می‌کشند و با برقراری انحصارات تازه، سرچشمه‌های قدرت و نفوذ را از یک گروه اجتماعی به گروه دیگر منتقل می‌کنند.

۴. رسانه‌های آموزشی و تخصصی

افزون بر رسانه‌های جمعی که پیامشان خطاب به توده‌ی مردم می‌باشد، تعدادی از رسانه‌ها، افراد خاصی را مخاطب قرار می‌دهند و بر موضوعات ویژه‌ی تخصصی تمرکز دارند. این رسانه‌ها گرچه تمام جامعه را هدف آموزش خود قرار نمی‌دهند ولی کسانی را مدنظر دارند که به نوعی در جامعه زندگی می‌کنند، برای جامعه کار می‌کنند یا تصمیم‌گیری می‌نمایند و اعمال آنها در جامعه منعکس و همه‌ی مردم را منتفع یا متضرر می‌سازد. این رسانه‌ها برای مشکلات راه‌حل عملی می‌یابند و راه‌حلها را به متخصصان فن ارائه می‌کنند.

امروزه انتقال تکنولوژی و مهمتر از آن دانش استفاده از تکنولوژی با بهره‌گیری از رسانه‌های تخصصی امکان‌پذیر است و مبادله اطلاعات بین دانشمندان از کشورهای مختلف توسط این نوع رسانه‌ها می‌شود به گونه‌ای که می‌توان عصر جدید را عصر اطلاعات نامید و دنیای جدیدتر که در پیش خواهد بود عصری است که کشورهای پیشرفته امروزه بجای فروش ابزارها به فروش اطلاعات مبادرت خواهند ورزید.

### ویژگیهای جامعه‌ی نو یا آموزش‌دیده

تحول فکری و فرهنگی، تخصص و کارآمدی و افزایش آگاهیهای عمومی نسبت به مسائل ناشی از آموزش، سخت به هم مرتبط بوده و تحقق این امور دگرگونی نظام سنتی و ایجاد نظامی جدید را در پی خواهد داشت؛ چیزی که به نوگرایی تعبیر می‌شود. به نظر آلموندوپاول، نوگرایی روندی از تغییر رفتار است که بوسیله‌ی آن مردم در مشاهده محیط اطراف خود بیشتر به کشف روابط علی نایل می‌آیند. آنان اظهار می‌دارند که تغییرات تاریخی حاکی از آن است که توسعه تکنولوژی، علوم، گسترش آموزش، و وسایل ارتباط جمعی در ایجاد فرهنگ نوگرا نقش اساسی دارد. توسعه‌ی تکنولوژی ضمن اینکه حکایت از جامعه‌ای نو دارد خود موجب فرهنگی جدید است. تأثیر متقابل تکنولوژی و فرهنگ چنان پیچیده است که تشخیص تقدم یکی بر دیگری اگر نگوییم ناممکن بسیار مشکل می‌نماید. البته کاوش در فرهنگ سنتی و گرایش به سمت فرهنگ جدید است که جامعه را به حرکت درمی‌آورد - هرمن کان می‌گوید: «بعضی وقتها آنچه تغییرات نسبتاً جزئی شمرده می‌شود از نقطه نظر مبانی فرهنگی می‌تواند دگرگونیهای زیادی به وجود آورد».

بطور کلی مشخصات جامعه‌ی نو عبارتست از تفکر عقلانی، مشارکت سیاسی، باور علمی، نظم‌پذیری، تصحیح‌پذیری و ضوابط قانونی که این ویژگیها باعث تمایز جامعه جدید از جامعه سنتی می‌شود.

#### ۱. تفکر عقلانی

عقل‌گرایی از ویژگیهای با اهمیت جامعه‌ی نو است که در باختر زمین با رنسانس در قرون دوازدهم و سیزدهم میلادی همراه بود یعنی زمانی که مسیحیت متوجه شد در کنار شرع، عقل هم وجود دارد که می‌تواند مستقل عمل کند. این مسئله عامل اساسی تحولات بعدی بود و امور بشری از مجرای عقل قابل درک شده و با عقل ضابطه‌ی اصلی فهم و تحلیل امور انسانی قلمداد گردید.

آگاهی‌های مردم از وظایف مراکز آموزشی و تربیتی، مطبوعات و رسانه‌های همگانی است. تا این آگاهی تحقق نیابد و احساس مسئولیت در جامعه نهادینه نشود نمی‌توان انتظار داشت که آن جامعه در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نیز در سطح بین‌المللی بتواند به گونه‌ی شایسته خود را نشان دهد.

#### ۲. مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی جزء لاینفک توسعه‌ی سیاسی و ناشی از رشد آموزش است که از طرفی باعث افزایش آگاهی‌های عمومی می‌شود و از طرف دیگر تحوّل اجتماعی را به دنبال دارد. تحرک اجتماعی سبب افزایش انتظارات می‌گردد و خواسته‌ها را زیاد می‌کند. چنانچه نظام‌های سیاسی نتوانند به این تقاضاها پاسخ مثبت دهند دچار بحران مشروعیت خواهند شد و جامعه را به ورطه‌ی بی‌ثباتی سیاسی می‌کشانند و سرخوردگی‌های اجتماعی و شکاف‌های اجتماعی را زیاد می‌کنند، ولی اگر نظام سیاسی راهی برای دادن پاسخ مناسب تعبیه کرده باشد و به تقاضاها جواب مساعد داده شود، مشارکت سیاسی باعث ثبات و بقای نظام سیاسی می‌گردد. مشارکت سیاسی از راه احزاب سیاسی عملی می‌شود و احزاب در حقیقت نقش سیستم اعصاب را در یک کشور به عهده‌دارند و نارسایی‌های نظام سیاسی را منعکس می‌کنند و تقاضاها را انتقال می‌دهند. چنانچه این شبکه ارتباطی وجود نداشته باشد مشکلات و ضعفها خود را نشان نمی‌دهند و باعث فروپاشی غیر منتظره‌ی نظام سیاسی می‌گردند. توسعه به معنای کنونی در نظام بین‌المللی، فضای باز سیاسی و ایجاد جوّ تلاقی منافع حزبی و تصمیم‌گیری دسته‌جمعی است، اصولی که مقدمه‌ی بنیادی برای رشد و توسعه اقتصادی تلقی می‌شود. البته بعضی معتقد به تقدّم توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی هستند و عنوان می‌کنند که مشارکت سیاسی زمینه‌های رقابت سالم را فراهم می‌آورد و باعث توسعه اقتصادی می‌گردد ولی برخی چون لوسین پای برآند که کشور توسعه‌نیافته به لحاظ اقتصادی نمی‌تواند توسعه سیاسی را پیدا کند و این منجر به فروپاشی و عدم ثبات خواهد شد، لذا باید ابتدا جامعه را در حدقابل قبولی از توسعه اقتصادی قرار دهیم تا رفته رفته در پناه آن فرایند توسعه و مشارکت سیاسی آغاز گردد.

#### ۳. باور علمی

باور علمی یک مقوله فرهنگی است و معنایی متمایز از علم دارد. علم بخشی از معارف بشری است که براساس مفروضه‌های معینی در یک فرایند آزمون و خطا بر یک مبنای منطقی استوار شده و با استفاده از ابزارها و روشها به بخشی از مسائل روزمره انسانی می‌پردازد و موجبات بهبود زندگی انسان را فراهم می‌کند. تولید متکی بر علوم و فنون "مدرن" تنها ویژگی اساسی است که وجود آن وجه مشترک تمامی کشورهای توسعه‌یافته و فقدان آن وجه مشترک تمامی کشورهای توسعه‌نیافته است. آنچه در اینجا مدنظر است خود مقوله علم نیست، بلکه مهمتر از آن حاکمیت نگرش علمی بر باورهای فرهنگی جامعه است، فرهنگی که براساس نظام اعتقادی استوار است. این اعتقادات است که میزان توانایی ملت‌ها در بهره‌گیری از علم را مشخص می‌کند.

#### ۴. نظم‌پذیری

نظم نه تنها زمینه‌ساز توسعه می‌باشد بلکه در جوامع توسعه‌یافته به لحاظ پیچیدگی کارها و وجود ارتباطات گسترده تصوّر بی‌نظمی اگر نگوئیم غیر ممکن است، بسیار بعید به نظر می‌رسد. اعتقاد به زمان و سلسله مراتب از نتایج جامعه منظم است. انسانی که حقوقش را نشناسد و پیوسته احساس کند که باید پیرو باشد چگونه می‌تواند از حقوق فردی و اجتماعی خود دفاع نماید؟ استواری و بالندگی یک نظام سیاسی در گرو وجود انسانهای هوشمند، آگاه و مسئول است و پرورش چنین کسانی در فضای بسته و ناسالم میسر نمی‌شود.

قانونمندی از ویژگی‌های جامعه توسعه‌یافته است. انسانها در پناه قانون و اعتماد به مجریان آن می‌توانند احساس آزادی، امنیت و آرامش کنند. اگر در جامعه‌ای روابط بر ضوابط بچربد و قانون تحت الشعاع سلیقه‌ها و علائق شخصی و گروهی قرار گیرد، زمینه رشد و شکوفایی استعدادها و خلاقیت‌ها را میان خواهد رفت.

#### ۵. انتقادپذیری

مملکت‌داری یک جریان سعی و خطاست، اگر در این‌روند نخبگان از سعی صدر و فرهنگ بالا برخوردار باشند به سادگی انتقادات را می‌پذیرند و به اشتباهات خود اعتراف می‌کنند. حاکمیت این فرهنگ در جامعه باعث خواهد شد که انسانها پیوسته اعمال و رفتار و گفتار خود را در معرض آزمون قرار دهند و در جهت تصحیح اعمال نادرست خود اقدام کنند. مهمتر این که اگر احساس کنند توانایی انجام کاری را ندارند از مسئولیت کناره‌گیری نمایند تا فرد شایسته‌تری جای آنان را بگیرد.

۶. ضابطه‌پذیری

وجود قانون و عمل کردن به آن از ویژگیهای جامعه نوین است. انسانها در پناه قانون و اعتماد به مجریان آن می‌توانند احساس آزادی، امنیت و آرامش کنند. اگر در جامعه‌ای روابط بر ضوابط بچربد و قانون تحت الشعاع علائق شخصی و گروهی قرار بگیرد، انگیزه‌ای برای رشد استعدادها و خلاقیتها باقی نمی‌ماند ولی چنانچه افراد جامعه احساس کنند به نسبت لیاقت‌ها و شایستگی‌هایی که از خود بروز می‌دهند می‌توانند از مواهب ملی بهره‌مند شوند تلاش برای کسب موفقیت را دو چندان خواهند کرد و طبیعی است که در این جو سالم استعدادها شکوفا شده و روح خلاقیت، ابتکار و اعتماد به نفس جامعه را به سوی توسعه هدایت می‌کند. این ممکن نیست مگر در پرتو رشد فرهنگ اجتماعی بویژه فرهنگ نخبگان سیاسی که در درجه اول خود به قانون احترام بگذارند و نیز اینکه آموزشهای لازم در جهت رعایت ضوابط قانونی به جامعه داده شود و با بی‌قانونی‌ها بطور جدی برخورد گردد. ولتر در این‌باره می‌گوید عظمت یک ملت نه به قدرت نظامی او بلکه به درخشندگی فرهنگ و قانونهای اوست.

### توسعه‌یافتگی و شاخصه‌های آن

جامعه توسعه‌یافته دارای ویژگی‌هایی است که آن را از جوامع توسعه‌نیافته یا در حال توسعه متمایز می‌کند. در اینجا به بعضی از این ویژگیها اشاره می‌کنیم. مهمترین مسئله در یک جامعه توسعه‌یافته یا هر جامعه دیگری امنیت است. تا انسان احساس امنیت نکند سایر مسائل زندگی برای او ارزش لازم را نخواهد داشت. پس از امنیت، آرامش اجتماعی در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرد. آرامش اجتماعی اعم از امنیت اجتماعی است، ممکن است فردی در جامعه از ناحیه دشمنان خارجی یا داخلی احساس امنیت کند ولی بواسطه عدم تأمین اجتماعی آرامش نداشته باشد. در جوامع توسعه‌یافته هرکس که متولد می‌شود، آینده‌ای به نسبت روشن دارد و نگرانی چندانی از جهت دستیابی به شغل، امکانات رفاهی، مسکن و غیره ندارد ولی در یک جامعه توسعه‌نیافته افراد اگر تلاش کنند تنها می‌توانند مایحتاج ضروری خود را فراهم آورند. این مسئله به رفاه اجتماعی بستگی پیدا می‌کند که از دیگر شاخصهای جوامع توسعه‌یافته است. افزایش بیمه‌های بیکاری و تأمین اجتماعی، مسکن، آموزش و بهداشت و رفاه عمومی را در پی خواهد داشت. مسئله دیگر آزادی است که اگر جامعه‌ای از آن محروم باشد، زندگی سالم و طبیعی نخواهد داشت. البته آزادی نیز همچون امنیت، مفهومی نسبی است. ممکن است فردی در یک جامعه احساس آزادی کند ولی فرد دیگر در همان جامعه احساس کند از آزادی لازم برخوردار نیست ولی بطور کلی تفاوتی بین جوامع مختلف توسعه‌یافته و در حال توسعه وجود دارد. کسی که در جامعه توسعه‌یافته زندگی می‌کند و آموزش‌های لازم را دیده باشد بعضی از امور مثل مشارکت سیاسی یا رأی دادن و نماینده انتخاب کردن را حق خود می‌داند در حالی که در یک جامعه توسعه‌نیافته رئیس کشور ممکن است فکر کند اوست که این حق را به مردم اعطا می‌کند.

عدالت از شاخصهای دیگری است که نیاز به توضیح بیشتر دارد. برخی از محققان عدالت اجتماعی و آزادی را مغایر هم قلمداد می‌کنند و معتقدند اجرای عدالت، آزادی را محدود می‌کند و در این رابطه کشورهای اروپای شرقی و شوروی را مثال می‌آورند. بعضی حتی معتقدند که این کشورها به بهانه عدالت، آزادی را از بین بردند حال آنکه عدالت را نیز نتوانستند مستقر کنند. البته شاید عدالت اجتماعی به مفهوم جدید این‌گونه تلقی شود، ولی از دیدگاه دیگر بدون آزادی عدالت هم معنا و مفهوم نخواهد داشت. آلکسی دوتوکویل از جمله جامعه‌شناسانی است که دیدگاه اخیر را ارائه کرده است. وی معتقد است، دموکراسی همانا برابر کردن شرایط است. جامعه‌ای دموکراتیک است که تمایزات ناشی از سلک‌ها و طبقات در آن دیگر وجود ندارد، همه افراد از لحاظ اجتماعی برابرند و این برابری البته به معنای برابری فکری و اقتصادی نیست. مهم این است



که تفاوت‌های موروثی از لحاظ شرایط اجتماعی وجود نداشته باشد و همه فرصت‌ها، همه مشاغل، همه مناصب و همه افتخارات در دسترس همگان باشد. به عقیده وی بنیاد آدمی نمی‌تواند بر نابرابری باشد. بر این اساس، آزادی لازم‌هه جامعه عادلانه است و اگر در جامعه‌ای گروهی از تمام امکانات زندگی بهره‌مند و عده‌ای دیگر به نان شب محتاج باشند، آزادی معنی و مفهومی نخواهد داشت.

### نتیجه‌گیری

جایگاه آموزش در توسعه به معنای عام آن است. در این راستا تابع بودن توسعه نسبت به نیروها و عوامل انسانی نشان داده شد و بیان گردید که برای فعلیت یافتن نیروی بالقوه انسانی در جهت اهداف توسعه می‌توان از آموزش استفاده کرد. در زمینه توسعه، آموزش از طریق مراکز آموزشی را نمی‌توان بدون ارتباط روشن میان ساخت نظام آموزشی و خصوصیات اقتصادی و اجتماعی جامعه مورد بررسی قرار داد. مراکز آموزشی باعث تحوّل فکری و فرهنگی، کارآمدی و افزایش آگاهی‌های اجتماعی می‌شوند که در نهایت به دگرگونی کلی جامعه و تبدیل شدن آن از جامعه‌ای سنتی به جامعه‌ای نو منجر می‌گردد. به شاخصه‌هایی نو اشاره شد که اگر تحقق عینی یابند و در جامعه نهادینه شوند آن جامعه توسعه خواهد یافت و انسان‌هایی که در ابتدا عامل توسعه بوده‌اند، هدف توسعه قرار خواهند گرفت و از امنیت، آرامش اجتماعی، رفاه، آزادی و عدالت بهره خواهند برد.

زمانی که مفهوم توسعه بیش از پیش جهانی شود و بخش خدمات، متنوع تر شود، شغل‌ها، تخصصی تر می‌شوند و در نتیجه، نیاز به افزایش آگاهی‌ها برای ارتباط با جهان نوین، سرعت پیدا می‌کند، آموزش از طریق شکل دهی مشارکت بین سازمان‌های گوناگون خصوصی و عمومی، ساختار لازم برای پیشرفت را فراهم می‌نماید. شاخص‌های مربوط به آموزش، از جمله امید به تحصیل، کیفیت آموزش و آموزش در حین کار باید شامل آموزش رسمی و غیررسمی گردد. آموزش برای توسعه پایدار، گسترش و تقویت ظرفیت افراد، گروه‌ها، جوامع، سازمان‌ها و کشورها می‌باشد، به گونه‌ای که در انتخاب‌ها و در قضاوتشان، به نفع توسعه پایدار عمل کنند. این امر مستلزم آن است که همه مدارس و دانشگاه‌ها، معلمان، محققان، پژوهشگران، مربیان آموزشی، دانش‌آموزان و دانشجویان، مدیران مدارس، والدین و کل جامعه، برای بحث در مورد اینکه بهترین و مستقیم‌ترین راه برای کمک به توسعه پایدار، کدام مسیر می‌باشد، آماده شوند.

### - منابع:

- ۱ آرون ریمن. ۱۳۶۹، سالهای پایانی قرن، ترجمه اسدالله مبشری، تهران نشر سفیر
- ۲ -ازکیا، مصطفی؛ جامعه‌شناسی توسعه، تهران، نشر کلمه، ۱۳۸۰، چاپ سوم.
- ۳ پرویز علوی، و نظریور، محمدنقی؛
- ۴ توکل محمد، موانع توسعه، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱.
- ۵ جونادان لمکو- «شناخت پیچیدگیهای توسعه سیاسی اقتصادی در جهان سوم»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۳.
- ۶ خلیلی تیرتاشی، نصرالله؛ اندیشه‌های اقتصادی ابن خلدون، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۷ دیرباز، عسگر و دیگران؛ نگاهی به اسلام و توسعه پایدار، تهران، دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰، چاپ اول.
- ۸ -ریچارد نیکسون، جنگ واقعی و صلح واقعی، ترجمه علی رضا طاهری (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴).
- ۹ سعایی، احمد، ۱۳۷۴، درآمدی بر شناخت مسائل اقتصادی و سیاسی جهان سوم، تهران: نشر قومس.
- ۱۰ تبریع القلم، محمود، توسعه، جهان سوم و نظام بین‌المللی، چاپ سوم، نشر سفیر.



- ۱۱ - سریع‌القلم، محمود؛ توسعه، جهان سوم و نظام بین‌الملل، تهران، سفیر، ۱۳۶۹، چاپ اول.
- ۱۲ سعادت، اسفندیار، مدیریت منابع انسانی، انتشارات سمت، تهران .
- ۱ - صیامی، زهرا؛ چرا صنعتی نشدیم؟، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱، چاپ اول.
- ۱۳ عباسی، ابراهیم؛ دولت پهلوی و توسعه اقتصادی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، چاپ اول.
- ۱۴ عرب‌مازار، عباس؛ دادگر، حسن؛ چارچوب اسلامی دستیابی به توسعه پایدار، دومین همایش "اسلام و توسعه" در خردادماه ۹۷، دانشگاه شهید بهشتی.
- ۱۵ علوی، پرویز؛ ارتباطات سیاسی، تهران، علوم نوین، ۱۳۸۶، چاپ دوم.
- ۱۶ عمادزاده، مصطفی "نظریه سرمایه انسانی"، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال ۵، شماره ۳.
- ۱۷ لمان، دیوید، تئوری توسعه، نقل از کتاب مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی اوستایی، انتشارات اطلاعات
- ۱۸ مارک، هنری پاول؛ فقر پیشرفت و توسعه، مسعود محمدی، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴، چاپ اول.
- ۱۹ مجموعه فرهنگ و توسعه یونسکو؛ بعد فرهنگی توسعه به سوی رهیافتی عملی، صلاح‌الدین محلاتی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۸ چاپ اول.
- ۲۰ محبوب‌الحق، «مردم و توسعه»، ترجمه عزیز کیاوند، اطلاعات سیاسی و اقتصادی. شماره ۲۹.
- ۲۱ مدیریت فردا « شماره ۱۱.
- ۲۲ میکسل، ریموندا، ۱۳۷۶، توسعه اقتصادی و محیط زیست، مقایسه بین اقتصاد توسعه سنتی و توسعه پایدار، ترجمه حمیدرضا ارباب، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- ۲۳ نصیری حسین، ۱۳۷۷، «توسعه پایدار: چشم‌انداز» اطلاعات سیاسی - اقتصادی شماره های ۱۲۷-۱۲۸  
نظرپور، محمدنقی؛ ارزشها و توسعه، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۸، چاپ اول.